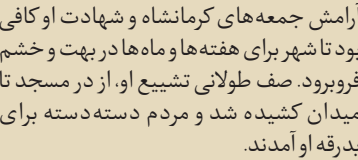


یادی از آیت‌ا... اشرفی اصفهانی، همزمان با سالروز شهادتش به دست منافقان



و در ۵ مهر ۱۲۷۹ شمسی در خمینی شهر

می‌کشد که فقط یکی، دو قدم با محراب فاصله می‌دارد. بیست و سوم مهرماه سال ۱۳۶۱ روز تلخی برای مردم کرمانشاه بود و مسجد جامع شهر، تا مدت‌ها بوی باروت می‌داد.

فضا سنگین است. حس ناامنی تا عمق

از نخستین ماه‌های پس از انقلاب اسلامی که از هدف اصلی ترواست خطبه‌های هشیتم در میدان آزادی تظاهرات ۷۷۷۷ در کرمانشاه هم پیش قدم بود و بعد از انقلاب هر جا که بود انجمن‌شدگان و همنهنگی نیروهای مذهبی و انقلابی شهر منافقان چند بار پیش ترواست به جانش حمله می‌کنند اما ناکام می‌ماند. حالا در این جمعه، روش شارش از عوض می‌کشند و عامل انتحاری رومی گردی کسی که او را کشند و می‌رود، محمد حسین خدایم است. حذف او، ضربه‌ای نمادین به اقتدار حکومت ترواست و به اتصالی که هر هفته یک بار، سیاست و اخلاق از سقف مسجد قدیم هم می‌آورد. آیت‌الله اشرفی اصفهانی حلقه پیوند سنت و انقلاب بود. مرجع

وجود دارد؟ حجت الاسلام مهدی اشرفی اصفهانی فرزند شهید. در این باره می‌گوید: این دو مزار دلیلی خاصی دارد امام خمینی (س) بعد از شهادت شهید محراب اعلام کردند که چون پدرم در کرمانشاه به شهادت رسیده در همانجا به خاک سپرده شود این درحالی است که شهید اشرفی اصفهانی وصیت کرده بود. او را در کنار شهدای دفاع



تصویری از قاتل شهید اشرفی اصفهانی است که از سوی مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی منتشر شده است



تصویری از قاتل شهید اشرفی اصفهانی است که از سوی مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی منتشر شده است

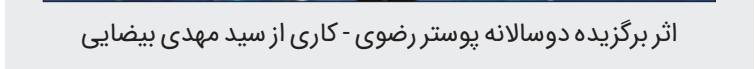
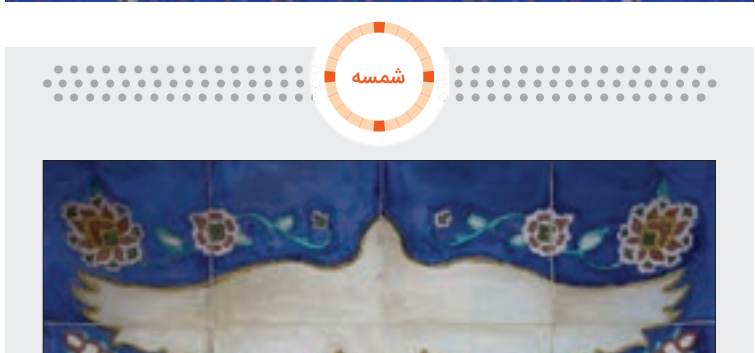
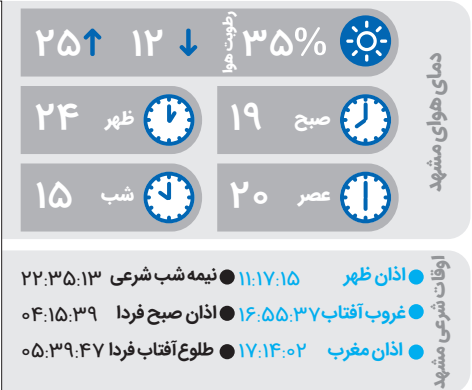
زائر نوشت

روزنامه نگار،
معصومه فرمانی کیا

بند و رها شده‌ای که اگر فرصت بشود یک روز
حتما از قرار و به دل برایت می‌نویسم.
دیروز داشت غروب می‌شد که رسیدم. گفتم
که دل من حب عجیبی به پاییز دارد. سردم
بود نیم روز مور می‌زد. هزار کاشتی کردی.
دلم جوانه زده بود. دلیل خوبی بود برای قد
کشیدن اشک تا پشت پلک‌هایم. سرم را بالا
گرفته بودم که اشک توی کاسه چشمم بماند
و نریزد. می‌خواستم همان جا مخفی بماند. اما
نمی‌دانم چرا بند نمی‌آمد. بی‌فایده بود. هر چه
خواستم را ایرت ابرهای توی آسمان کردم و گنجه
و گل‌سته‌های صحن. فایده نداشت. حقدی

صندلی اتوبوس جابه‌جا نشده بودم شروع کردم به نوشتن تا دوشنبه نرفته باشم و حشمت باشد و همان چیزی که از آن گوشه رویایی برداشته‌ام و مثل گیره‌ای محکم زندگی‌ام را نگه می‌دارد. نگه دارم، همه‌ای به دست‌هایی که از عمر می‌روند همه‌طور یوده‌اس.

نرسیده به خانه آب می‌ریزم توی کتری. هنوز دارم گریه می‌کنم که زیر آن آتش می‌زنم. یاد روی برگ‌های ریخته حیاط هو هو می‌زند. پاییز آمد و من توی شهر شما همیشه هستم. قدر عاشق بوده‌ام. برخی از زیارت‌ها رزق نیست. رزق، ممنونم آقا جان.



چکامه

گوش نیوش

